



اشاره

دکتر غلامرضا خواجه سسروی که تجارب آکادمیک و اجرایی را توامان دارد، **آرمان‌های انقلاب** (یعنی استقلال، آزادی و معنویت اسلامی) را بسیلاار متعالی می‌داند. از نگاه او، قوانین موجود نیز جامع و کاربردی هستند، اما ما نوعا با قوه مجریه ناکارآمد و مدیران اجرایی خودمحور و نالایق مواجه بوده و هستیم. خواجه سسروی معتقد است که مدیران نظام جمهوری اسلامی در حوزه معنویت اسلامی، اصول برنامه‌ای نداشته و ندارند و در عرفه سبک زندگی هم نوعی بلاکلیفی حاکم بوده و هست.

او نیز مثل دکتر خرمنشاد، به استقلال سیاسی کشور، نمره ۲۰ می‌دهد و مانند دکتر برزگر، به آینده نظام خوشبین است. شرط اول و آخر خواجه سسروی در رسیدن به آینده‌ای درخشان، توجه ویژه به «فرهنگ» است.

او از مدیران و مسئولان می‌خواهد در کار خود، بازنگری بکنند و به قانون اساسی به عنوان یک میثاق ملی برگردند و به آن عمل کنند. اگر چنین اتفاقی بیفتد، می‌توان بر مشکلات فائق آمد. باهم این گفت‌وگورا از نظر می‌گذرانیم.

لطفا به طور مختصر، یک جمع‌بندی از آرمان‌های انقلاب ارائه کنید، تا زمینه بحث فراهم شود.

در حوزه آرمان‌های انقلاب اسلامی، فکر می‌کنم که به اجمال زیاد صحبت شده است. البته تفصیل هم در مورد آرمان‌ها قائل شدند و افراد مختلف و نویسندگان در این باره حرف زده‌اند، چه موافقان انقلاب که قصدشان این بوده که آرمان‌های انقلاب را تبیین بکنند، چه مخالفین و معاندین که بحث‌شان این بوده که شما آرمان‌هایتان این بوده و به آن نرسیدید. بنابراین، ادبیات خیلی گسترده‌ای در این زمینه موجود است ولی من بهترین جمع‌بندی را جمع‌بندی اول شهید مطهری می‌دانم. ایشان در دو کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» و «هفت‌های اسلامی»، استقلال، آزادی و معنویت اسلامی را برشمرده است که به نظرم لب کلام آرمان‌های انقلاب اسلامی، این سه تا بوده‌اند.

وجه متمیزه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های بزرگ جهان معنویت اسلامی است. در انقلاب فرانسه ما داستان‌هایی مثل فتح زندان باستیل را داریم و مشابه آنها را در انقلاب‌های دیگر هم می‌بینیم. در این انقلاب‌ها مسائلی مثل آزادی و یا بحث استقلال اقتصادی مطرح بوده و رهبران انقلاب حاکمیت انسان بر سرنوشخت خود و این جور مسائل را می‌گفتند. بحث نان و مسکن همه جا بوده است. اتفاقا در ایران زمانی که انقلاب شده، کمتر این نوع مسائل مطرح می‌شده است.

ولی وجه متمیزه انقلاب اسلامی ایران در آرمان‌ها، دینی بودن و دست گذاشتن روی همین معنویت اسلامی است و این خیلی چیز مهمی است.

در مورد استقلال و آزادی معنویت زیاد شده است، شما بفرمایید منظور شهید مطهری از معنویت اسلامی چه بوده است؟
به نظر می‌رسد در مورد دو تای اولی هم حق مطلب ادا نشده است. ما وقتی صحبت از استقلال می‌کنیم، این می‌تواند طیفی از مسائل مختلف مثل استقلال فرهنگی، استقلال اقتصادی، سیاسی و آنچه در علوم سیاسی درباره آن صحبت می‌شودمثل استقلال داخلی و استقلال خارجی را دربر می‌گیرد.

به نظر می‌رسد قصد این بوده که با این شعار، پایای در حوزه استقلال وجود داشته باشد. این پایه، اساسش این بوده که این استقلال در حوزه فرهنگی نیانگذاری بشود. تصور و فرض رهبران انقلاب، بر این بوده که ملت ایران اگر در حوزه فرهنگی، منظوم ذهنیت و ملکه شخصیت هر کسی است و اگر فرهنگ عمومی، فرهنگ سیاسی ایرانیان، به سمت درستی تغییر کند استقلال این ملت حفظ می‌شود. البته می‌دانید که فرهنگ طول می‌کشد تغییر بکند و اما اگر چنین تغییری رخ دهد، وقت است که استقلال سیاسی ماندگار خواهد شد.

ببینید، با پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ تردیدی وجود ندارد که ما استقلال سیاسی را صد در صد به دست آورده‌ایم. ولی ماندگاری این استقلال مهم است. ماندگاری آن به این است که استقلال فرهنگی ما، تضمین بشود. یعنی آن ذهنیت وابستگی، یا به قول حضرت امام (ره)، فرهنگ استعماری، می‌چوری از این جامعه ریشه‌کن بشود. اما اگر این ذهنیت پایدار بماند، همیشه این‌خطر وجود دارد که استقلال سیاسی از بین برود. با اشخاص وابسته، ذهنیت وابسته و یا به قول حضرت امام (ره) فرهنگ اسلامی استعماری نمی‌توان استقلال سیاسی را حفظ کرد ایشان این جمله را دارند که «فرهنگ استقلالی» باید جایگزین فرهنگ استعماری» بشود. این جمله راجع به همین است. البته، در حوزه اقتصادی هم (در مورد استقلال) بحث‌های جدایی وجود دارد، ولی به هرحال، اساسش همین فرهنگ است. در مورد «آزادی» هم علی‌رغم اینکه گفته می‌شود این حوزه خیلی تبیین شده، هر چند تبیین هم شده است، (ولی باز هم تصور درستی از آن وجود ندارد). مدنظر انقلابیون،

آزادی سیاسی بوده، نه آزادی‌های دیگر. آزادی سیاسی مثل آزادی بیان و آزادی‌های تقریبا در اصل هشت قانون اساسی، در قالب امر به معروف و نهی از منکر شده که این موضوع جمع‌بندی بشود. امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به مردم، مردم نسبت به دولت و دولت نسبت به مردم در این اصل ذکر شده است. در جاهای دیگر (قانون اساسی) هم مصادیق آن ذکر شده است، مثل آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی حزب سیاسی، آزادی انعقاد، در مورد معنویت اسلامی نیز این سؤال پیش می‌آید که ایشان (شهید مطهری) چرا خواجه سسروی را ذکر کرده است؟ چون ما انواع و اقسام معنویت داریم؛ مثلا سبک‌های هند هم معنویت دارند. بودایی‌ها هم دارند، مسیحی‌ها، یهودی‌ها و حتی ماتریالیست‌ها هم معنویت دارند. ایشان خواسته‌اند که وجه تمایز و وجه تفریقی یسا آنها بگذارد و اساس را معنویت اسلامی قرار دهد.

علت اینکه ایشان یک چنین چیزی را گفته این بوده است که به هر حال، نظام جمهوری اسلامی نظامی است که پایه‌اش خادمحوری و دین اسلام است و بنابراین، نباید معنویتی که شکل می‌گیرد، از این پایه جدا باشد این معنویت باید داخل در دین اسلام و تعالیم الهی و در نهایت، مذهب شیعه باشد. به خاطر همین ایشان معنویت اسلامی را به میان کشیده است. آن چیزی که در حوزه فرهنگ و استقلال

معنویت اسلامی است. در انقلاب فرانسه ما داستان‌هایی مثل فتح زندان باستیل را داریم و مشابه آنها را در انقلاب‌های دیگر هم می‌بینیم. در این انقلاب‌ها مسائلی مثل آزادی و یا بحث استقلال اقتصادی مطرح بوده و رهبران انقلاب حاکمیت انسان بر سرنوشخت خود و این جور مسائل را می‌گفتند. بحث نان و مسکن همه جا بوده است. اتفاقا در ایران زمانی که انقلاب شده، کمتر این نوع مسائل مطرح می‌شده است.

ولی وجه متمیزه انقلاب اسلامی ایران در آرمان‌ها، دینی بودن و دست گذاشتن روی همین معنویت اسلامی است و این خیلی چیز مهمی است.

با توجه به تخصصی که دارید و تجربایی که داشتید، می‌توانید بگویید که طی ۴۰ سال اخیر ما در معنویت تا چه حد موفق بوده‌ایم؟

– در اینجا من خودم علامه‌ه‌م‌ هستم که از آن قالب حرف‌های کلی در بیایم. در جاهایی که من در آن‌ها حضور داشته‌ام، اگر به آنها بپردازیم، به نظر من بهتر است.

ببینید، اینکه نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک برنامه عملیاتی، این آرمان را در دستور کار خودش قرار داده باشد، من در جایی چنین چیزی را ندیده‌ام. این مورد از من می‌توانم به شما شکل عدد و رقم هم نشان بدهم. چون معنویت اسلامی یک تعریفی دارد. برنامه یعنی اینکه ما فحول را جمع بکنیم.

سیاسی

Siyasi@kayhan.ir

مراحل بالاتری درس بخوانند. برای من خیلی جالب بود که اینها سواد دینی‌شان صفر بوده

است، اما آداب و رسوم دینی را خوب بلد بودند. این سواد دینی یعنی چی؟ بالاخره اگر ما خواسته باشیم معنویت را افراد یاد بگیرند، باید الفبای دین را بلد باشند.

به عنوان مثال، همه حقوق‌دانان و متفکران می‌گویند در اسلام، منبع اصلی معارف، قرآن مجید است. این قرآن را از هر ۱۰۰ نفری که می‌پرسیدیم، متوجه می‌شدیم دست کم ۸۵ نفر از رو نمی‌توانستند آن را بخوانند. تنها ۱۵ نفر توان روخوانی داشتند و آن هم با غلط و اشتباه می‌خواندند. فقط پنج نفر از آنها خوب می‌خواندند.

در کل، ما در بخش فرهنگی برنامه نداشتیم، ولی در مجموع اگر ما خواهیم

من در حوزه استقلال سیاسی، واقعا به جمهوری اسلامی ایران نمره ۲۰ می‌دهم. نظام ما در حوزه استقلال اقتصادی، نمره ۱۶ تا ۱۷ می‌گیرد. زیرا در طول این ۴۰ سال تلاش زیادی کرده تا پایه‌های اقتصادی مستقلی داشته باشد و در آزادی سیاسی نمره‌اش از ۲۰ هم رد نشده است.

👇👇

هم می‌گویند که بالاخره نمی‌توان ایران را از مناسبات حذف کرد.

نمونه مهمش همین آمریکایی‌ها هستند که از یک طرف، گنده‌گویی می‌کنند و تشر می‌زنند و از طرف دیگر، می‌گویند که ما در خدمت شما هستیم و به ما کمک کنید.

در کف خیابان و راهروهای دانشگاه برخی این طور تبلیغ می‌کنند که اتفاقا چیزی که به دنبال آن هستیم، آزادی مشارکت نیست، بلکه آزادی سبک زندگی است. با نگاه به کف خیابان، نظر شما چیست؟

من اتفاقا در بحث معنویت اسلامی می‌خواستم عرض بکنم که طی ۴۰ سال اخیر باید به سمت نوعی از سبک زندگی می‌رفتیم که اسلام می‌خواهد. این اسلامی هم که ما درباره آن صحبت می‌کنیم، خیلی چیز مهم و پیچیده‌ای نیست. آن چیزی که در کلاس‌های درس گفته می‌شود و یا چیزی که سیاسیون می‌گویند «خوانش‌های مختلف اسلام»، این مسائل و مطالب همیشه مطرح بوده است. ولی آنچه که بدان عمل می‌شود و تا الان همه بوده، اسلام مجسمی است که در قانون اساسی ما آمده است و قانون اساسی به عنوان سندی است که باید براساس آن، جلو برویم. این هم اساسش همان شرعیتی است که حضرت رسول(ص) فرمودند که «انی بعیثت علی الشریعه السمهه و السهله» شرعیتی که

دکتر غلامرضا خواجه سسروی استاد علوم سیاسی:

نمره انقلاب در استقلال ۲۰

و در آزادی بالاتر از ۲۰ است

مبتنی بر آسانی و راحتی است.

واقعیتی که در کف خیابان اتفاق افتاده، نوعی بلاکلیفی است. برگشت به عقب است. یعنی اینکه تا جایی رفته‌اید و دوباره از صفر شروع کرده‌اید. نوسان‌های مختلفی است که جامعه را گیج کرده که بالاخره باید به کدام سمت حرکت بکنیم. این بلاکلیفی تقریبا می‌توان گفت که خسارت خیلی بزرگی در حوزه سبک زندگی زده است. مثالی را خدمت شما می‌زنم. کلیه کسانی که در سال‌های دفاع‌مقدس در جبهه تماما از اول تا آخر و یا بخشی از آن را حضور داشته‌اند، اینها نظرشان این بود که باید این سبک زندگی جهادی بر از اخلاص را به سطح جامعه آورد. البته هنوز هم رزمندگان همین را می‌گویند.

حساب بکنیم، در سال‌های بعد از انقلاب، خیلی بالا آمده‌ایم. علت آن نیز به بخش‌های مردمی مربوط می‌شود. همان طور که من در جای‌جای گفت‌وگو، مسا باید روزی هزار بار بگوینم السلام علیک یا اباعبدالله الحسین(ع)، باید از امام حسین تشکر کنیم. سرمایه عاشورا و محرم و صفر و شهید و شهادت، دفاع مقدس، همین قضیه دفاع از حرم، اینها منابع جوشانی بوده‌اند که در این جامعه (در حوزه معنویت، عمل کرده‌اند)، و خانواده‌محوری و ارتباطات اینچنینی که ما داریم، (بستر مناسبی برای توسعه معنویت هستند)

این نوع نهادها توانسته‌اند آن بخش مردمی قضیه را در سال‌های پس از انقلاب، ارتقا بدهند. این را هم که می‌گویند نسبت به قبل از

صفحه ۷
پنج‌شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۷
۲۹ جمادی‌الثانی ۱۴۰۰ – شماره ۲۲۱۴۲

نه می‌توانستیم بنویسیم. منتها، سر این مسئله که تا کجا رسیدیم هم بحث است.

– شما به این کارنامه ۴۰ سال اخیر چه نمره‌ای می‌دهید؟

من در حوزه استقلال سیاسی، واقعا به جمهوری اسلامی ایران نمره ۲۰ می‌دهم. نظام ما در حوزه استقلال اقتصادی، نمره ۱۶ تا ۱۷ می‌گیرد. زیرا در طول این ۴۰ سال تلاش زیادی کرده تا پایه‌های اقتصادی

مستقلی داشته باشد. در حوزه معنویت اسلامی، خیلی نمره خوبی نمی‌توانم بدهم و نمره‌ام از ۱۰۰، حداودا، ۴۰ تا ۵۰ است.

– حوزه عدالت چی؟

اگر منظور عدالت اجتماعی است، در این حوزه خیلی وضع ما خوب نیست. عدالت اجتماعی دو بخش دارد، یک بخش آن، مساوات است؛ مساوات به معنی این است که وقتی ما خواهیم مسابقه بر گزار کنیم، به همه کفی مناسب بپوشانیم. لباس مناسب به آنها بدهیم. در آموزش‌های اولیه، همه مثل هم باشند. مورد دوم تناسب است؛ یعنی هر کس به اندازه خودش، شأنی را تصاحب بکند. تا سال‌های دهه ۱۳۷۰ و در دوران، این قسمت اوش شیء خود خوب جلو بیاید و مساوات‌های اجرایی برقرار بشود.در قسمت تناسبش، آن دوره (دوره جنگ) کم داشتیم، چون مشکلاتی وجود داشته است.

در دوره‌های بعدی، در بخش مساوات ضربه خوریم، و در بخش تناسب، جلو رفتیم. بنابراین نوعی ناهمگونی در این دو مقوله وجود داشته است.

درعین حال، اگر ما تلاش‌های انجام شده را ملاک بگیریم، می‌توان از نمره ۱۰۰، نمره ۷۰ تا ۸۰ به آن داد. البته به خروجی حاصل شده نمره‌ای بیش از ۳۰ تا ۴۰ نمی‌توان داد.

وقتی به دانشجویان می‌خواهیم نمره بدهیم، مؤلفه‌های مختلفی دارد که باید همه را جمع بزنیم. اینجا نیز همین مؤلفه‌ها مدنظر است.

آزادی را چه نمره‌ای می‌دهید؟

منظوران اگر آزادی سیاسی باشد، نمره‌اش از ۲۰ هم رد شده است.

رسانه‌های زنجیره‌ای می‌گویند که آزادی سیاسی وجود ندارد.

آنها حرف‌های بی‌خود می‌زنند. اگر آزادی سیاسی وجود ندارد، آنها چه جوری می‌نویسند؟ زمانی که آقای احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور بوده، این رسانه‌ها نوشتند که اختیارات رئیس‌جمهور آن قدر زیاد است که ایشان مثل یک دیکتاتور، هر کاری که می‌خواهد انجام می‌دهد. اما در دوره‌هایی که حکومت دست خودشان بوده، می‌گفتند که نمی‌گذارند ما هیچ کاری انجام بدهیم! ما بالاخره نفهمیدیم کدامش درست است.

به عنوان مثال، اگر واقعا آزادی نیست، پس این همه حزب که رفتند ثبت شدند، چه هستند؟ مثلا حزب مشارکت را دادگاه غیرقانونی اعلام کرده، ولی الان مشغول فعالیت است و چیزی هم به (مسئولان) آن گفته نمی‌شود آدم‌هایش حتی درون هم حکومت هستند. سازمان مجاهدین انقلاب را دادگاه منحل کرده، اما آنها می‌گویند ما قبول نداریم و زیر بارش نمی‌روند.

من در کار جمهوری اسلامی واقعا مانده‌ام، اینها را سرکلاس هم گفته‌ام؛ یک عده‌ای که ما به آنها فتنه‌گر می‌گوئیم، اینها امدادند علیه یک انتخابات قانونی، به خیابان‌ها اردوکنشی کرده‌اند. (در این ماجرا) آدم کشته شده است، اما در دوره بعدی، حکومت هم در اختیارشان است. این اگر آزادی نیست، پس چیست؟ این هرج و مرج است.

شما ترکیه را نگاه کنید؛ برای کودتایی که دو سال پیش اتفاق افتاده، هنوز هم دارند دستگیری می‌کنند. در حالی که سران فتنه در این کشور محاکمه نشده‌اند، طلبکار هم هستند، چه خودشان و چه اعضای خانواده‌شان. رفقای آنها هم در مجلس هستند و به نفع‌شان دارند صحبت می‌کنند.

آقایانی که در ستاد آقای موسوی بوده‌اند و به صورت نظام پنجه انداخته‌اند، همین الان وزیر هستند، آنهايي هم که وزیر نیستند، در شرکت‌های دولتی به عنوان الان کرور کرور درآمد دارند و هنوز هم مدعی هستند و هیچ‌کدام‌شان محاکمه نشده‌اند، دستگیری هم تمام شده و محاکمه‌ای هم انجام نشده است. جالب است که دادستان کل جمهوری اسلامی برای اینها پرونده درست نکرده است. و بعد هم می‌گویند آزادی نیست. علاوه بر آن، می‌گویند ترکیه را ما زادت‌تر است! شما یقین داشته باشید اگر این کاری که بخشی از اصلاح‌طلبان در دادستان فتنه ۸۸ انجام داده‌اند، در کشورهای فرانسه، آلمان و آمریکا انجام شده بود، اینها را دادستان کل آمریکا زندانی می‌کرد و همه آنها را تا آخر عمرشان در زندان نگه می‌داشت و یا حتی اعدام می‌کرد.

علت برخی دلزدگی‌ها به نظر شما چیست؟
عشش این است که قوه مجریه به وظایفش عمل نمی‌کند. دقیقاً بادم است که دو سال آخر دولت خامنی، همین وضعیت حاکم بوده و حتی به مراتب بدتر از حال هم بوده است و برخی سعی می‌کرده‌اند که نامیدی را لقاا بکنند.

در هر حال، وقتی که قوه مجریه کشور ضعیف باشد و کار نکند، به قول امیرکبیر، رعیت ایرانی نامید و دلزده می‌شود. قوه مجریه خیلی مهم هست و مثل موتور کش می‌ماند.

اگر قوه مجریه جلو برود، همه را با خودش به جلو می‌برد، این جالب بشود، ساختار هم مثل می‌شود. واقعیت این است که در این پنج ساله فعلی، قوه مجریه ما عقب‌گرد داشته است. تشکیلات خودش را گسترش داده، ولی از لحاظ عملکردی، عقب رفته است.

خیلی متشکرم

